

نظریه توحید در شادکامی

عباس پسندیده*

چکیده

هدف نوشتار آن است که روشن سازد با توجه به ساختار دو بعدی شادکامی (نشاط - رضامندی)، تئوری شادکامی از نظر اسلام کدام است و چه چیزی می‌تواند تحقق شادکامی را تبیین کند. این پژوهش، یک بررسی کتابخانه‌ای است. بدین منظور، آن بخش از منابع اسلامی (قرآن و حدیث) که مربوط به این مسئله می‌باشد، مشخص و با استفاده از روش تحلیل محتوا (متن) مطالعه شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که تئوری شادکامی در اسلام، بر «توحید» مبتنی است که به معنای «واقعیت‌شناسی توحیدی» و «هماهنگ‌سازی با واقعیت‌های توحیدی» مربوط به شادکامی می‌باشد. بر اساس این تئوری، شادکامی بر واقعیت‌هایی مبتنی است که توسط خداوند متعال تقدیر شده و دستیابی به آن نیز راه خاصی دارد که باز توسط خداوند متعال تنظیم شده است. شناخت این واقعیت‌ها و پذیرش آنها، از سویی موجب «رضامندی» از تقدیرهای خداوند متعال می‌شود، چون آنها را مبتنی بر «خیر» می‌بیند. همچنین موجب «نشاط» می‌شود، چون لذت‌های مورد نیاز را بر اساس الگوی الهی آن تأمین می‌کند.

کلید واژه‌ها: شادکامی، رضامندی، نشاط، توحید، واقعیت‌شناسی توحیدی، هماهنگ‌سازی با واقعیت‌های توحیدی، الگوی خداپاوری در شادکامی.

مقدمه

هر انسانی به طور فطری طالب سعادت است و هیچ‌گاه این خواست را نمی‌تواند از خود سلب کند و می‌توان گفت که این حقیقت را همه نظام‌های اخلاقی پذیرفته‌اند و در آن اتفاق نظر دارند و اختلاف میان نظام‌های گوناگون اخلاقی متوجه تشخیص مصداق سعادت خواهد بود.^۱ واژه Happiness در انگلیسی را می‌توان به دو معنا به کار برد: یکی، شادی است که در این صورت از هیجان مثبت در زمان حال سخن گفته‌ایم. اما معنای دوم آن، شادکامی و سعادت‌مندی است که در این معنای اخیر، شادکامی با خشنودی و رضایت از زندگی مترادف است و به نظر می‌رسد آنچه در روان‌شناسی مثبت‌گرا از آن بحث می‌شود، این معنا از Happiness است.^۲

در قرن نوزدهم پس از جدایی روان‌شناسی از فلسفه، رویکرد لذت‌گرایی در آثار روان‌شناسان به وضوح مشهود بود. ویترسو (۲۰۰۹م) در این زمینه، به ویژه به جیمز^۳، ترنر^۴ و ونت^۵ و فروید^۶ اشاره دارد. هرچند که لذت‌گرایی در قرن بیستم در اغلب متون روان‌شناسی به شکلی خود را نشان داد، اما تردیدی نیست که رویکرد روان‌شناسی در هزاره جدید، به ویژه روان‌شناسی مثبت‌گرا بیش از آنکه بر رویکرد لذت‌گرا مبتنی باشد، بر پایه رویکرد سعادت‌گراست.^۷ داینز^۸، لوکاس^۹ و اوشی^{۱۰} در کتاب راهنمای روان‌شناسی مثبت‌گرا^{۱۱} بیان می‌دارند که از زمان‌های بسیار دور، همیشه این سؤال مطرح بوده است که «چه چیزی باعث خوشبختی و بهزیستی می‌شود». هر یک از پژوهشگرانی که در این حیطه به کار پرداخته‌اند، عوامل و ابعاد خاصی، معرفی کرده‌اند که هر فردی که واجد این خصوصیات و ابعاد باشد، نسبتی از بهزیستی روانی^{۱۲} دارد. روان‌شناسان در باره معنای این اصطلاح کمتر سخن گفته و بیشتر به مؤلفه‌ها و عوامل آن پرداخته‌اند، همان‌گونه که اصطلاح سعادت در حوزه مطالعات اسلامی نیز چنین وضعی دارد. دلیل آن را نیز در روشن بودن معنای آن نزد مردم می‌دانند.

آرگایل در باره معنای شادکامی می‌نویسد: گاهی گفته می‌شود که مفهوم شادکامی، مبهم^{۱۳} و اسرارآمیز^{۱۴} است. اما واضح است که بیشتر مردم به خوبی می‌دانند شادکامی چیست. در زمینه‌یابی‌ها که از مردم در باره معنای شادکامی سؤال شده، پاسخ داده‌اند که غالباً شادکامی عبارت است از: بودن در حالت خوشحالی و سرور یا دیگر هیجان‌های مثبت، یا عبارت است از: راضی بودن از زندگی خود.^{۱۵} وی معتقد است که مردم این

اصطلاح را کاملاً درک می‌کنند و نظر نسبتاً شفافی دارند مبنی بر این که شادکامی به هیجانات مثبت و رضایت از زندگی مربوط می‌شود.^{۱۶} البته وی معتقد است که علاوه بر این دو جزء، یعنی عواطف مثبت^{۱۷} و رضایت^{۱۸}، جزء سومی نیز وجود دارد که عبارت است از: فقدان افسردگی و اضطراب یا دیگر عواطف منفی^{۱۹}.^{۲۰} این جزء در حقیقت به بعد هیجان‌ها مربوط می‌شود. البته از آنجا که هیجان‌های مثبت و منفی بر اساس تحقیقات، مستقل از یکدیگر هستند، نمی‌توان آنها را در یک جزء، قرار داد. بررسی‌ها نشان داده است که وجود عواطف مثبت به معنای فقدان عواطف منفی نیست و وجود عواطف منفی نیز به معنای فقدان عواطف مثبت نمی‌باشد. این یافته، ما را به این نتیجه‌گیری رهنمون می‌سازد که شادکامی سه قسمت عمده دارد: رضایت، عواطف مثبت و عواطف منفی.^{۲۱}

دینر در هند بوک روان‌شناسی مثبت می‌نویسد: بشر زمانی به فکر افتاد که چه چیزی یک زندگی خوب را می‌سازد. اندیشمندانی که در این باره مطالعه کرده‌اند بر این باورند که عنصر اصلی زندگی خوب آن است که فرد خود را شبیه زندگی و با آن هماهنگ سازد، نه آنکه زندگی را با خواسته‌های خود هماهنگ سازد. بهزیستی روانی به عنوان شناخت و ارزیابی‌های مؤثر در زندگی تعریف شده است. این ارزیابی‌ها شامل واکنش‌های احساسی و هیجانی، مثل قضاوت شناختی از رضامندی است. وی سپس ادامه می‌دهد که رضامندی از زندگی، مفهوم گسترده‌ای است که تجربیات خوشایند، سطح پایینی از خلیقات منفی و سطح بالایی از رضایت از زندگی را دربرمی‌گیرد. تجربیات مثبت موجب سطح بالایی از بهزیستی روانی می‌شوند، چون یک زندگی رضایت‌بخش را می‌سازند.^{۲۲}

متفکران اسلامی نیز به این بحث پرداخته‌اند. شاید بتوان این اندیشوران را به دو گروه تقسیم کرد. متفکرانی، مانند فارابی، ابن‌سینا، سهروردی، اخوان الصفا و ملا صدرا در شمار معتقدان به تفسیر «غایت غالب» به شمار می‌آیند که سعادت را فقط در اتصال به عقل فعال و استغراق در شهود عالم ملکوت می‌دانند و هر چیز دیگری تنها در صورت کمک به این حالت، در شمار مطلوبات آدمی قرار می‌گیرد. در مقابل، متفکرانی، مانند خواجه نصیر طوسی، ابن‌مسکویه، محمد مهدی نراقی و ملا احمد نراقی، مدافع تفسیر «غالب جامع» از سعادت‌اند و بر این باورند که سعادت، مؤلفه‌های مختلف دارد و هر کدام ارزش استقلالی دارند، به گونه‌ای که فقدان یکی به سعادت، آسیب می‌رساند.^{۲۳}

در متون دینی، یعنی قرآن و حدیث نیز درباره موضوع سعادت به صورت گسترده بحث شده است، از این رو اندیشمندان مسلمان نیز به این موضوع پرداخته‌اند که شاید بیشتر رویکرد اخلاقی داشته باشد. اما با رویکرد روان‌شناختی، کاظم علی‌محمدی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، که در سال ۱۳۸۸ دفاع شده، به این موضوع پرداخته است. وی هر چند به شادکامی از دیدگاه اسلام و ساخت آزمون آن پرداخته، اما ساختاری برای شادکامی و نیز چارچوب نظری تعریف شده‌ای برای آن ارائه نکرده است. کار نقلی - تحلیلی دیگری که صورت گرفته و تا حدودی به این موضوع اختصاص دارد، کتاب رضایت از زندگی اثر پژوهشگر این رساله می‌باشد که در سال ۱۳۷۴ چاپ شده است. این بررسی، هر چند ممکن است نگاهی نو به منابع اسلامی داشته باشد، اما این نیز ساختار مشخص و چارچوب نظری معین و فراگیری در عوامل ندارد.

با توجه به جایگاه مهمی که این موضوع از سویی، در زندگی و از سوی دیگر، در منابع اسلامی دارد، و با توجه به اینکه پژوهش‌های پیشین به ارائه چارچوب نظری مشخصی در این موضوع نرسیده‌اند، ضروری است که با تکیه بر منابع اسلامی، تئوری شادکامی بررسی شود. این امر در صورت تحقق، می‌تواند به فعالیت‌های فردی - اجتماعی و حتی سیاسی در زمینه ایجاد و تقویت شادکامی جهت دهد و راه را برای تحقق این امر روشن و هموار سازد. بدون داشتن چارچوب نظری مشخص نمی‌توان به سبب‌شناسی ناشادکامی و درمان آن همت گماشت. پرسش‌های فرا روی این پژوهش آن است که شادکامی چیست و از چه مؤلفه‌هایی تشکیل شده است و چه نظریه‌ای می‌تواند تحقق آن را تبیین کند؟

ماهیت شادکامی در اسلام

سعادت و شادکامی در اسلام، ساختاری دو مؤلفه‌ای دارد: یکی، «نشاط» و دیگری، «رضا». این از اصول موضوعه این مقاله می‌باشد که در جای خود ثابت شده است.^{۲۴} مراد از رضامندی، احساس خرسندی از مجموع زندگی، و مراد از نشاط نیز سرزندگی، بشاشی و پویایی در مجموع زندگی است. در توضیح این امر باید گفت که ساختار شادکامی از یک سو، باید با تعریف سعادت، و از سوی دیگر، با واقعیت‌های زندگی متناسب باشد. معادل شادکامی^{۲۵} در ادبیات اسلامی، سعادت است.^{۲۶} در ماهیت سعادت، دو مفهوم اساسی وجود دارد: که یکی، «خیر» و دیگری، «سرور».^{۲۷} بنابراین، می‌توان گفت که سعادت، ترکیبی از

خیر و سرور است.^{۲۸} بر این اساس، سعادت وقتی حاصل می‌شود که از یک سو، رَوَند زندگی، بر خیر مبتنی باشد و از سوی دیگر، با سرور و خرسندی همراه باشد. پس سعادت، حالتی است پایدار از زندگی خوب (خیر) و شاد (سرور). (سعادت = زندگی خوب + زندگی شاد).

اگر بخواهیم زندگی خیر، و خیر بودن زندگی را در عینیت آن به وضوح ببینیم، باید ابعاد مختلف زندگی را بررسی کنیم. زندگی از یک منظر به دو بخش «رویداد»ها و «تکلیف»ها تقسیم می‌شود. مراد از رویدادها، حوادث و رخدادهای خوشایند و ناخوشایند زندگی، و مراد از تکلیف‌ها، قوانین و وظایف بایده و نبایدهی زندگی است. بنابراین، زندگی خیر آن است که همه این ابعاد چهارگانه بر خیر مبتنی باشند؛ چه نعمتی که باید از آن استفاده نمود (خوشایندها) یا نعمتی که باید آن را تحمل کرد (ناخوشایندها)، و چه امر لذت‌بخشی که باید آن را ترک کرد (نبایدها) یا کار محنت‌آوری که باید آن را انجام داد (بایدها). از مجموعه این چهار موقعیت در ادبیات دین، با عنوان «قضا» یاد می‌شود. بر اساس متون دینی، واکنشی که انسان باید در برابر قضای الهی داشته باشد، رضامندی است و این به سبب آن است که قضای الهی بر خیر مبتنی است، از این رو هر چهار موقعیت یاد شده زندگی، خیر می‌باشند و بر همین اساس، انسان باید از آن راضی باشد. رضامندی در هر کدام از این ابعاد، نام مخصوصی دارد، از این رو رضامندی به «شکر» در خوشایند، «صبر» در ناخوشایند، «انجام» بایدها (طاعت) و «ترک» نبایدها (ترک معصیت) تحلیل می‌شود.

اما مؤلفه نشاط نیز در تعریف، با سرور، هماهنگ است. سرور و لذت، عامل تحقق نشاط است. تحلیل انواع مختلف متون دینی نشان می‌دهد که نشاط به دو بعد مادی و معنوی تقسیم می‌شود. انسان موجودی دو بعدی است، از این رو نشاط او نیز دو بعد دارد. به همین علت است که در روایات قلمرو نشاط مشاهده می‌شود که با هر کلیدواژه‌ای که این مسئله مطرح شده، به هر دو بعد مادی و معنوی انسان پرداخته است.

از آنچه گذشت روشن شد که شادکامی در اسلام دو جزء اساسی دارد که عبارت‌اند از: رضا و نشاط. رضا به چهار بخش (شکر، صبر، طاعت و ترک معصیت) و نشاط به دو بخش (لذت مادی و لذت معنوی) تحلیل می‌شود. بنابراین، شادکامی، ابعاد شش‌گانه دارد. در متون دینی برای هر کدام از ابعاد شش‌گانه شادکامی که در حقیقت، ابعاد مختلف زندگی انسان هستند، عواملی مطرح شده که در جای خود مهم و قابل توجه‌اند. برخی از

این متون با ادبیات سعادت، و برخی دیگر با ادبیات متناسب با اجزای اساسی شادکامی، یعنی رضا و نشاط و سرور، و برخی نیز متناسب با ابعاد شش‌گانه وارد شده‌اند. عوامل هر کدام از دو جزء اساسی شادکامی نیز خود بر یک نظریه مبتنی است؛ خیرباوری، پایه نظری رضامندی، و لذت‌بری، پایه نظری نشاط می‌باشد.

مسئله‌ای که اینجا مطرح است اینکه فراتر از مؤلفه‌ها، اساس شادکامی بر چه نظریه‌ای مبتنی است و چه چیزی می‌تواند مبنای شادکامی را از دیدگاه اسلام تبیین کند؟ آیا می‌توان ریشه مشترکی برای هر دو مؤلفه شادکامی یافت؟ آیا می‌توان به نظریه‌ای جامع دست یافت که در ساحتی بالاتر از مؤلفه‌ها، هر دو بعد شادکامی را تحت پوشش خود قرار دهد؟ آنچه در این بحث در پی آن هستیم، پایه نظری کلانی است که در ساحتی بالاتر از پایه نظری رضامندی و نشاط قرار گیرد و هر دو را تبیین کند.

چارچوب نظری شادکامی

سعادت و شادکامی، همانند هر امر دیگری، حقیقتی وجودی دارد و از یک منظر، دارای دو بعد تکوینی و تشریحی است. بر همین اساس باید به دو اصل اساسی توجه کرد:

اصل اول، به بعد تکوینی شادکامی مربوط است و رویکرد هستی‌شناختی دارد. سعادت و شادکامی انسان، یک «حقیقت موجود» است که هر چند جرم مادی و قابل رؤیت ندارد، اما دارای ماهیتی است که آفریده شده و وجود دارد و از این رو، همانند دیگر آفریده‌ها، حقیقتی است که قوانین خاص خود را دارد. بی‌تردید، سعادت و شادکامی، ماهیتی دارد که تقدیر و اندازه‌گیری شده و از برنامه‌ای مشخص پیروی می‌کند. همچنین برخی امور هستی، مانند ماهیت انسان، دنیا و آخرت و اموری از این دست نیز هستند که با شادکامی ارتباط پیدا می‌کنند و قوانین خاص خود را دارند. همه این مجموعه در شادکامی مؤثر است و مراد از قوانین حاکم بر شادکامی، همه این مجموعه می‌باشد.

اصل دوم، به بعد تشریحی شادکامی مربوط است و رویکرد قانون‌شناسانه دارد. براساس «هست و نیست»‌های شادکامی که از آن به واقعیت‌ها یاد شد، «باید و نباید»‌های آن به وجود می‌آیند. بر اساس واقعیت‌های حاکم بر ماهیت شادکامی، اموری را باید انجام داد تا شادکامی تحقق یابد، و اموری را باید ترک کرد تا شادکامی آسیب نبیند. این، بعد تشریحی شادکامی را تشکیل می‌دهد. در اینجا مراد از تشریح، صرفاً احکام فقهی نیست، بلکه کلیه

توصیه‌ها (بایدها و نبایدها)یی را دربرمی‌گیرد که به تحقق شادکامی کمک می‌کنند. این امور می‌توانند به احکام و اخلاق یا عقاید مربوط باشند. آنچه مهم است اینکه این قوانین در حقیقت، نقشه راه شادکامی را ترسیم می‌کنند و کسی که بخواهد به آن هدف دست یابد، باید از این مسیر حرکت کند. این، در همه امور صدق می‌کند. هر امری، ماهیتی دارد و بر اساس آن، بایدها و نبایدها شکل می‌گیرند که راه تحقق آن را ترسیم می‌کنند. شادکامی نیز تابع همین قاعده است.

از آنچه گذشت روشن می‌شود که شادکامی، همانند هر امر دیگری ماهیتی دارد (بعد تکوین) که برای تحقق آن باید اموری را رعایت کرد (بعد تشریح). این بحث، رویکردی پدیدارشناسانه دارد. مسئله مهم این است که این مجموعه (تکوین و تشریح) به دست چه کسی تنظیم می‌شود؟ این بحث رویکردی پدیدآورشناسانه دارد. پاسخ به این پرسش می‌تواند مسئله اصلی این پژوهش را حل کند که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

(۱) خداباوری، پایه شادکامی

بر اساس آنچه از متون دینی به دست می‌آید، شادکامی پایه نظری بنیادینی دارد و آن توحید است. در حقیقت، شادکامی بر «واقعیت‌های توحیدی» مبتنی است که اگر شناخته شوند و فرد خود را با آنها تنظیم کند، رضامندی و نشاط تحقق می‌یابد و در نتیجه، به شادکامی دست می‌یابد. در توضیح و تبیین این جمله باید گفت که همه امور مربوط به شادکامی، واقعیت‌هایی دارند که از توحید سرچشمه می‌گیرند، از این رو آنها را «واقعیت‌های توحیدی» می‌نامیم. این واقعیت‌ها، مجموعه مبانی‌ای را تشکیل می‌دهند که چون همه آنها بر محور توحید می‌چرخند، می‌توان «مبانی توحیدی شادکامی» نیز نام نهاد. مبانی توحیدی، چهار گونه‌اند: مبانی خداشناختی، جهان‌شناختی، انسان‌شناختی و دین‌شناختی. علت چهارگونه بودن مبانی نیز آن است که شادکامی، به «انسان» مربوط است که در محیطی به نام «جهان» زندگی می‌کند و برنامه‌ای به نام «دین» دارد. هر کدام از این سه ضلع، مشخصات و ویژگی‌هایی دارند که بدون در نظر گرفتن آنها نمی‌توان به شادکامی دست یافت. تا ویژگی‌های جهان، به عنوان محیط زندگی انسان و ظرف تحقق شادکامی، و تا ویژگی‌های انسان به عنوان موجودی که درباره شادکامی او بحث می‌شود، و تا ویژگی‌های دین به عنوان برنامه زندگی انسان، شناخته نشود، تحقق شادکامی ناممکن است. و جالب

اینکه همه این امور سه‌گانه نیز توسط «خداوند متعال» تنظیم و تقدیر شده‌اند. البته میان مبانی چهارگانه شادکامی که مجموعه «توحید» را تشکیل می‌دهند، نظام خاصی برقرار است. در این مجموعه، مبانی خداشناختی در رأس قرار دارد و از آن، مبانی جهان‌شناختی، انسان‌شناختی و دین‌شناختی سرچشمه می‌گیرند.

با توجه به این واقعیت‌ها، می‌توان گفت که آنچه شادکامی را تحقق می‌بخشد، شناخت این واقعیت‌های توحیدی و تنظیم خود و زندگی با آنهاست. در واقع، شادکامی حقیقتی است موجود که با توجه به انواع چهارگانه مبانی، تعریف شده و به دست می‌آید. این خود یکی از قوانین و واقعیت‌هاست. بنابراین، تحقق شادکامی وابسته به «واقعیت‌شناسی توحیدی» و «هماهنگ‌سازی با واقعیت‌های توحیدی» است. اگر همه ابعاد انسان و زندگی‌اش بر اساس توحید تنظیم شود، شادکامی تحقق می‌یابد. لازمه این کار، ایمان به خداوند است. خداوند متعال برنامه شادکامی را تنظیم نموده و کسی که بخواهد به شادکامی دست یابد، باید با تمام وجود، خدا را با تمام ابعادش «باور» داشته باشد و از برنامه‌هایش پیروی کند. وقتی صحبت از ایمان می‌شود، صرفاً باوری خشک نیست. مراد از خداباوری، پذیرش واقعیت‌های توحیدی و تنظیم کردن خود با آنهاست. اگر کسی این واقعیت‌ها را به درستی بشناسد و خود را بر اساس آنها تنظیم کند، هم رضامندی و هم نشاط را به دست آورده و در نتیجه، شادکامی تحقق می‌یابد. برخی از متون به صورت کلی صادر شده و به بیان این حقیقت کلان می‌پردازند. از مفاهیمی که این حقیقت را بیان می‌کند، واژه «ایمان» است. بر اساس متون دینی، ایمان و باور به خداوند متعال، هم موجب رضامندی می‌شود و هم نشاط را به وجود می‌آورد، و بدین سان، شادکامی تحقق می‌یابد و این یعنی نقش بی‌مانند «خداباوری» در شادکامی.

۱-۱) ایمان و رضامندی

در برخی روایات، رابطه مستقیم «ایمان» و عنوان عام «رضا» مطرح شده است. برای مثال، رسول خدا ﷺ رضا را یکی از اجزای ده‌گانه ایمان معرفی کرده است.^{۲۹} جالب اینکه در این حدیث، تصریح شده که هر کدام که نباشند، ساختار ایمان به هم می‌ریزد. امام علی علیه السلام نیز چهار رکن برای ایمان معرفی می‌کند که یکی از آنها رضامندی است.^{۳۰} این امر بدان حد اهمیت دارد که در برخی روایات از قول خداوند تصریح شده که اگر کسی به تقدیر الهی

ایمان نداشته و از قضای او راضی نیست، خدای دیگری برای خود برگزیند!^{۳۱} ایمانی که بخواهد رضامندی را تولید کند، باید واقعیت‌های توحید حاکم بر آن را نیز بشناسد و خود را با آنها تنظیم نماید.

برخی دیگر از متون به رابطه ایمان با ابعاد چهارگانه رضامندی پرداخته‌اند که در ادامه به آن پرداخته می‌شود:

الف) ایمان و شکر - صبر

برخی از اسناد اسلامی، مشخصاً به بیان رابطه خداآوری با مؤلفه‌های رضامندی در بعد تکوین، یعنی شکر و صبر پرداخته‌اند. امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند که در یکی از جنگ‌های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، گروهی خود را به ایشان عرضه داشتند. فرمود: «اینان کیان‌اند». گفتند: مؤمنان‌اند، ای پیامبر خدا! فرمود: «ایمانشان به چه مرتبه‌ای رسیده است؟» گفتند: به مرتبه شکیبایی در گرفتاری، و سپاس‌گزاری در آسایش، و رضا به قضا. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود که اگر چنین باشد، نزدیک است که به مقام پیامبران برسند!^{۳۲} همچنین در روایات این بخش، ایمان به دو قسم شکر و صبر تقسیم شده است. برای مثال، رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الإيمانُ نصفان، نصفٌ في الصبرِ ونصفٌ في الشكرِ».^{۳۳} ایمانی که شکر و صبر را به وجود می‌آورد، بر شناخت واقعیت‌های توحیدی حاکم بر بعد تکوینی شادکامی، یعنی خوشایند و ناخوشایند زندگی، و هماهنگ ساختن تمام ابعاد وجودی خود با آنها مبتنی است.

ب) ایمان و طاعت - معصیت

در بخش دیگری از روایات، رابطه ایمان با مؤلفه‌های رضا در بعد تشریح مطرح شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله تصریح می‌کند کسی مؤمن است که طاعت، او را خرسند، و معصیت، وی را ناخرسند سازد.^{۳۴} و خود نیز از خداوند می‌خواهد که چنین حالتی داشته باشد.^{۳۵} بشر به صورت فطری از قبیح، متنفر است و به نیک، علاقمند است. آنچه مهم است اینکه انسان بداند چه چیزی نیک و چه چیزی قبیح است. این نیز از طریق شناخت واقعیت‌های توحیدی حاکم بر بعد تشریح شادکامی و هماهنگ ساختن خود با آنها میسر است، و مراد از ایمان در این بحث، همین است.

خلاصه سخن اینکه ایمان بر اساس روایات اسلامی، عاملی است که موجب رضامندی از قضا و قدر الهی می‌شود و به همین سبب چنین شخصی در برابر بلاها، صبور و در برابر

نعمت‌ها، شکور است و به طاعت، رغبت دارد و از معصیت، کراهت دارد. این ایمان، بر شناخت واقعیت‌های توحیدی حاکم بر زندگی و هماهنگ ساختن خود با آنها مبتنی است.

۱-۲) ایمان و نشاط

بخشی از متون نیز به بیان نقش توحیدباوری و ایمان به خداوند در نشاط که بعد دوم شادکامی است، پرداخته‌اند. این متون دو گونه‌اند: برخی به صورت کلی به معرفی این نقش پرداخته‌اند و برخی به صورت جزئی نقش این عنصر را در مؤلفه‌های نشاط بیان کرده‌اند. در برخی روایات، تصریح شده ویژگی خدا باوران آن است که کسالت و بی‌حالی از آنان دور است و پیوسته در حال نشاط می‌باشند: «تراه بعیداً کسله، دائماً نشاطه».^{۳۶} این نشان‌دهنده نقش ایمان در نشاط است. بر اساس آنچه در آموزه‌های اسلام آمده، مؤمن موظف است که لذت نفس را تأمین کند. قرآن کریم با صراحت از اهل ایمان می‌خواهد که لذت‌های حلال را بر خود حرام نکنند^{۳۷} و کسانی را که چنین کرده‌اند، سرزنش می‌کند^{۳۸}.

رابطه ایمان با لذت‌های معنوی هم که روشن است. نقش یاد خدا در نشاط انسان با تعبیرهای مختلفی در آیات و روایات وارد شده است. یاد خدا موجب «آرامش و اطمینان نفس»^{۳۹} و «جلای دل‌ها»^{۴۰} «شرح صدر»^{۴۱} «حیات دل»^{۴۲} «نورانیت قلب»^{۴۳} و «حلاوت زندگی»^{۴۴} دوستداران خدا^{۴۵} و اهل تقوا و یقین^{۴۶} می‌شود که هر یک را می‌توان به بعدی از ابعاد نشاط اشاره دانست. از این رو، رسول خدا ﷺ این گونه به درگاه خداوند متعال دعا می‌کند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مَشْغُولِينَ بِأَمْرِكَ... شَاكِرِينَ عَلَى نِعْمَائِكَ، مُتَلَذِّذِينَ بِذِكْرِكَ»^{۴۷} خداوندا! ما را به کار خودت سرگرم بدار... و [ما را] بر نعمت‌هایت، سپاسگزار، و از یادت، لذت‌برنده قرار بده.

همچنین در ادبیات دین از چیزی به نام «حلاوت ایمان» یاد شده و عوامل^{۴۸} و موانع^{۴۹} آن شمرده شده است. آنچه اینجا مهم است اینکه این حلاوت و شیرینی مربوط به لذت‌های معنوی انسان است که می‌تواند نشاط روحی و روانی را برای انسان به ارمغان بیاورد. این حلاوت و شیرینی چنان لذتی دارد که هر کس آن را بچشد، از او روی‌گردان نمی‌شود.^{۵۰} بنابراین، ایمان به خدا، عامل تحقق نشاط است. البته اینجا نیز ایمانی که بخواهد نشاط را به ارمغان آورد، باید واقعیت‌های توحیدی حاکم بر این بعد را بشناسد و خود را با آن هماهنگ سازد.

۲) الگوی خداباوری در شادکامی

همان گونه که مشاهده شد، در متون دینی تصریح شده که ایمان به خدای یکتا موجب رضامندی و نشاط با همه ابعادش می‌شود، از این رو خداباوری، عامل اساسی شادکامی است. حال، سؤال این است که این امر چگونه تحقق می‌یابد و چه الگویی از ایمان و خداباوری، موجب شادکامی می‌شود؟

توضیح اینکه خداوند متعال، ابعاد وجودی متعددی دارد که باور به هر کدام از آنها نتیجه خاص خود را دارد و از این رو هر کدام باید در جایگاه خود قرار گیرند. برای نمونه، اگر گفته شود که ایمان موجب امید به آموزش می‌شود، باید دانست که برای مثال، باور به رزاقیت خداوند در ایجاد امید به آموزش جایگاهی ندارد، بلکه باور به غفاریت او نقش دارد. در موضوع شادکامی نیز قضیه همین است؛ درست است که ایمان و خداباوری، بنیان شادکامی است، اما باید دید چه الگویی از ایمان موجب شادکامی می‌شود. پیشتر نیز مکرر اشاره شد که ایمان در هر کدام از ابعاد شادکامی، معنایی خاص دارد. اکنون باید آن را به تفصیل بیان کرد.

در تحلیل این امر باید گفت که بر اساس مبانی توحیدی، توحید و خداباوری به چند شکل در تحقق شادکامی اثر می‌گذارد:

۱-۲) اعتماد به برنامه خدا در شادکامی

خداباوری و ایمان به او اثری کلی و عام دارد و آن اینکه موجب می‌شود انسان به خداوند به عنوان ارائه‌کننده برنامه شادکامی، اعتماد کند و هر آنچه او می‌گوید، عمل نماید. این اعتماد در چند مبنای خداشناختی ریشه دارد. در حقیقت، این اثر، معلول باورهای خُردی است که اگر کسی آنها را بشناسد و باور پیدا کند، به برنامه خدا اعتماد خواهد نمود و از دیگر مدل‌های شادکامی پیروی نخواهد کرد. بنابراین، نخستین گام، ایجاد اعتماد است و این، خود بر یک سری واقعیت‌های توحیدی مبتنی است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

الف) خالقیت و آفرینش شادکامی

خداوند، «آفریدگار» (خالق) همه هستی، از جمله انسان، جهان و حتی اموری مانند شادکامی است، از این رو به تمام ابعاد وجودی آنها اشراف کامل دارد. بنابراین، برای تحقق شادکامی باید حقیقت آن را که آفرینش الهی دارد، شناخت. اینجاست که توحیدباوری در

بعد آفرینش شادکامی معنا می‌یابد. حقیقت شادکامی را ما وضع نمی‌کنیم و از همین روست که باید بدانیم ماهیت شادکامی آن گونه که ما می‌خواهیم شکل نمی‌گیرد. بر اساس نظریه توحید، شادکامی ماهیتی دارد که توسط خداوند متعال تقدیر شده است. بر این اساس، راه رسیدن به شادکامی، اعتماد کردن به خدا و تسلیم او بودن و تحقق بخشیدن به ابعادی است که خداوند در شادکامی قرار داده است.

ب) ربوبیت و تدبیر شادکامی

خدا «پروردگار» (رب) همه هستی است، از این رو اختیاردار همه چیز است و همه امور هستی را او تقدیر و تدبیر می‌کند و کسی جز او در این کار دست ندارد. از آنجا که شادکامی یکی از حقایق عالم است، زیر مجموعه توحید ربوبی نیز قرار می‌گیرد. ربوبیت توحیدی شادکامی به این معناست که خداوند متعال، صاحب اختیار و مولای شادکامی است و پروردگاری و اصلاح تکوینی و تشریحی آن به دست اوست. بر اساس توحید ربوبی، اختیار شادکامی به دست خداوند متعال است و هموست که با تنظیم قوانین تکوینی و تشریحی، پروردگاری آن را انجام می‌دهد. بنابراین، برای دستیابی به شادکامی باید تسلیم خداوند بود و به آنچه او برای تحقق شادکامی قرار داده، عمل کرد تا در نهایت، خداوند متعال شادکامی را به انسان ارمغان دهد.

ج) مقدریت و تقدیر شادکامی

خدا «اندازه گذارنده» (مقدر) است و برای هر چیزی اندازه‌ای مشخص کرده است. در نظام آفرینش، همه چیز بر اساس اندازه‌گیری و تقدیر خاصی از جهات مختلف، چون طول و عرض و دوام و مهلت‌ها و روزی‌ها استوار است. این امر نشان می‌دهد که همه چیز بر اساس خواست خداوند متعال تنظیم شده است، از این رو او به ماهیت امور از هر کسی آگاه‌تر می‌باشد و هر آنچه او در باره آنها بیان می‌کند، بهترین دستور است. بنابراین، راه رسیدن به شادکامی، عمل به اموری است که او عامل شادکامی قرار داده است و حرکت بر خلاف آن، موجب ناکامی و ناشادکامی می‌شود.

د) حکمت و تنظیم شادکامی

«دانایی مطلق» از آن خداست (علیم). بر این اساس، خداوند بر هر چیزی احاطه دارد (محیط) و از هر چیزی آگاه (خبیر) است و به هر چیزی بینا (بصیر) می‌باشد و از این رو

هر کاری که انجام دهد، حکیمانه بوده و از منبع حکیم و فرزانه صادر شده است. به دیگر بیان، بر اساس این اصل، مشخص می‌شود که تقدیر ساختار شادکامی و ماهیت آن، همچنین تنظیم برنامه شادکامی و راه رسیدن به آن، بر اساس دانشی ناب و حکمتی استوار صورت گرفته است.

خلاصه سخن اینکه هم طراح و خالق شادکامی و هم مدیر و مدبر آن خداست و این خدا، در تمام افعال خود، حکیم است و هیچ به خطا و فساد نمی‌رود. اینها مهم‌ترین واقعیت‌های توحیدی حاکم بر شادکامی است که شناخت این واقعیت‌ها و باور کردن آنها، موجب ایجاد اعتماد به برنامه خداوند در شادکامی می‌شود. این اصول، به انسان اطمینان می‌دهند که تسلیم خدا بودن و پیروی از برنامه او، بهترین راه تحقق شادکامی و تنها مسیر موفق است. بنابراین، وقتی سخن از نقش خدا باوری در شادکامی می‌شود، در یک ساحت آن، به معنای باور به این ابعاد از توحید است.

۲-۲) خیر باوری در تقدیرهای الهی

ایمان و خدا باوری سبب می‌شود که انسان در سطحی عینی‌تر از اعتماد، همه تقدیرهای تکوینی (خوشایند و ناخوشایند) و تشریحی خداوند (باید و نباید) را بر «خیر» مبتنی بداند و همین امر، موجب رضامندی کلی او از تقدیر خدا می‌شود. این موضوع، دست کم بر دو مبنا یا واقعیت توحیدی مبتنی است و تا کسی آنها را نشناسد و آنها را باور نداشته باشد، به رضامندی دست نخواهد یافت. ایمانی که می‌خواهد رضامندی را به ارمغان آورد، باید به این واقعیت‌های توحیدی باور پیدا کند:

الف) تقدیر امور توسط خدا

یکی از ابعاد توحید و خدا باوری، باور به این مهم است که همه امور توسط خداوند متعال تقدیر می‌شود. این، پیش‌نیاز خیر باوری است؛ زیرا تا کسی باور نداشته باشد که خداوند متعال، تقدیر کننده امور زندگی است، نمی‌تواند در باره خیر بودن یا نبودن آن سخن بگوید. این در حقیقت باور به مقدر بودن خداوند است که پیشتر گذشت. این موضوع آن چنان مهم است که از آن به عنوان «حقیقت ایمان» یاد شده است^{۵۱} و وقتی کسی به آن برسد، آنگاه، حلاوت و لذت آن را می‌چشد.^{۵۲} بنابراین، انسان خدا باور، در اینجا باور دارد که همه امور به تقدیر خداوند متعال رقم می‌خورد.

ب) خیر بودن تقدیر

یکی از ابعاد توحید، «خیر بودن قضای الهی» است که در حکمت او ریشه دارد. آنچه خداوند متعال تقدیر کرده و حکم می‌کند، بر خیر مبتنی است و اساساً معنا ندارد که خداوند کاری جز خیر انجام دهد. بنابراین، همه قضا‌های تکوینی و تشریحی خداوند متعال، خیر است. در روایات بر این مسئله (خیر بودن قضای الهی)، تأکید شده است.^{۵۳}

خلاصه سخن اینکه در این بخش، دو واقعیت توحیدی قرار دارد: یکی، اینکه همه امور به تقدیر خداوند متعال رقم می‌خورد، و دیگر اینکه تقدیر خداوند متعال بر خیر مبتنی است و هر آنچه تقدیر کند، جز به مصلحت انسان نیست. بنابراین، احساس رضامندی بر دو واقعیت دیگر از واقعیت‌های توحیدی مبتنی است و ایمانی که می‌خواهد رضامندی را به ارمغان آورد، دست کم باید به این دو، باور داشته باشد و خود را با آنها هماهنگ ساخته باشد. به خوبی روشن است که ایمان رضامندی، الگویی خاص دارد که با دیگر ابعاد شادکامی متفاوت است.

۲-۳) واکنش مثبت به تقدیرهای چهارگانه

پس از رضامندی کلی از تقدیر، در مرحله بعد، مسئله واکنش انسان به هر کدام از ابعاد چهارگانه تقدیر مطرح است؛ به این معنا که خدا‌باوری به صورت مشخص‌تر و عینی‌تر موجب واکنش مثبت به انواع تقدیرهای خداوند می‌شود. باور به خداوند متعال سبب می‌شود که افراد در رویارویی با موقعیت‌های چهارگانه زندگی، درست عمل کرده و در نتیجه، شادکامی را تحقق بخشند. واکنش مثبت به هر کدام از این ابعاد چهارگانه، خود بر یک سری واقعیت‌های توحیدی دیگر مبتنی است که در ادامه به بررسی آن پرداخته می‌شود:

الف) سپاسگزاری در خوشاینها (شکر)

واکنش مثبت به خوشاینها، «شکر» است. خدا‌باوری موجب سپاسگزاری از خداوند در خوشایندهای زندگی می‌شود. افراد با ایمان، داشته‌های زندگی خود را درک می‌کنند و آنها را از خداوند متعال می‌دانند و در نتیجه، سپاسگزار او خواهند شد. شکر به معنای احسان‌شناسی و انتشار دادن آن میان مردم و سپاس از دهنده آن است.^{۵۴} مهم این است، وقتی سپاسگزاری محقق می‌شود که انسان به اعطای نعمت از جانب کسی باور داشته باشد. بر اساس تفکر توحیدی، همه چیز از آن خداوند متعال است، از این رو انسان موحد

و خدا باور، هر آنچه دارد، از خدا می‌داند. اگر تقدیر همه چیز به دست خداوند متعال است و اگر همو مالک همه چیز است، پس نعمت‌ها و داشته‌های زندگی نیز از آن خداوند بوده و از جانب او نصیب انسان شده است. به همین علت است که خداوند متعال با صفت «مفضل» و «متفضل» توصیف شده است. قرآن کریم، نعمت‌ها را فضل خداوند دانسته و از خداوند به عنوان صاحب فضل عظیم یاد کرده است.^{۵۵} بنابراین، خدا باوری باعث می‌شود که انسان همه داشته‌ها و ارزش‌های خود را از خدا بداند و همین امر موجب شکر و سپاسگزاری می‌شود. ایمانی که شکر از آن به وجود می‌آید، ایمانی است که این واقعیت توحیدی را باور داشته باشد.

ب) بردباری در ناخوشایندها (صبر)

خدا باوری موجب می‌شود که انسان در ناخوشایندها بردبار بوده و بی‌تابی نکند. افراد با ایمان، وقتی دچار بلا و مصیبت می‌شوند، می‌دانند که خداوند بد برای آنها نمی‌خواهد، از این رو شکایتی از خدا نداشته بی‌تاب نمی‌شوند. صبر، یعنی «تحمل کردن سختی‌ها و دشواری‌ها، و پرهیز کردن از جزع و بی‌تابی». بر اساس این تعریف، موضوع اساسی صبر، «امور ناخوشایندی» است که نفس در برابر آنها بی‌تاب شده، به جزع و فزع روی می‌آورد. در فرهنگ اسلامی از سویی، به صبر فراخوانده شده و از سوی دیگر، برای بردبار ساختن افراد، به فواید آن توجه داده شده است.^{۵۶}

یکی از ابعاد مهم توحید، معناداری و مصلحت داشتن بلاهاست. بر اساس اصل تقدیر، ناخوشایندها نیز از جانب خداوند متعال مدیریت می‌شوند و هر آنچه خداوند تقدیر کند، بی‌فایده نخواهد بود. مصیبت‌ها و بلاها، هر چند ظاهری تلخ و ناخوشایند دارند، اما پر از خیر و برکت‌اند و در حقیقت، برآورنده بخشی از نیازهای زندگی می‌باشند. رسول خدا ﷺ در این باره تصریح می‌فرماید: خداوند در باره هر کس اراده خیر کند، او را گرفتار می‌سازد.^{۵۷} بنابراین، بودن در ناخوشایندی به معنای محرومیت و نابرخورداری نیست، و در حقیقت، چنین تصویری مایه ناامیدی است.^{۵۸} این از واقعیت‌های توحیدی است که هر بلایی، حکمتی داشته و در درون آن، خیری نهفته است. بنابراین، ایمانی که می‌خواهد توان صبر را به وجود آورد، باید این واقعیت‌های توحیدی را بشناسد و به آنها باور پیدا کند. این، الگوی ایمان صبرآور است.

ج) عمل به تکلیف (انجام طاعت و ترک معصیت)

واکنش مثبت به بعد تشریحی زندگی، طاعت و فرمانبرداری از خداوند است. خدا باوری موجب می‌شود که انسان دستورات خداوند متعال را طبق مصالح زندگی تفسیر کرده و به آنها عمل کند. یکی از باورهای نادرستی که در باره شریعت وجود دارد این است که دستورات شریعت برای تأمین منافع دین تنظیم شده و فایده آن به خداوند متعال می‌رسد. این باور که «خدا - سودی» نامیده می‌شود، هر چند ممکن است پنهان باشد، اما زمینه‌های گریز از شریعت را به وجود می‌آورد. این در حالی است که قرآن کریم هدف اساسی تشریح را حیات و زنده ساختن انسان معرفی کرده است. خداوند متعال پس از آنکه مردم را به اطاعت از خود و رسولش فراخوانده و از اعراض از آن باز داشته،^{۵۹} برای دومین بار آن را تأکید نموده و مؤمنان را به استجاب خدا و رسولش در پذیرفتن دعوت پیغمبر سفارش می‌کند، و این تأکید را به وسیله بیان حقیقت امر و آن رکن واقعی که تکیه‌گاه این دعوت است، انجام داده و می‌فرماید: حقیقت امر و رکن واقعی این دعوت چیزی است که انسان را از پرتگاه فنا و هلاکت رهایی داده و زنده‌اش می‌کند.^{۶۰}

بر مبنای آنچه گذشت، روشن می‌شود که مبنای امر و نهی خداوند متعال، مصلحت و مفسده زندگی بشر است. رسیدن به حیات اصیل، عواملی دارد که مصلحت نامیده می‌شود، و موانعی دارد که مفسده نامیده می‌شود. خداوند متعال انسان را به آنچه صلاح اوست، امر نموده، و از آنچه به زیان اوست، نهی نموده است. این حقیقت، با تعبیرهای مختلفی در متون دینی آمده است. قرآن کریم در جایی، معروف بودن و منکر بودن را مبنای امر و نهی خداوند متعال دانسته^{۶۱} و بر همین اساس، تأکید دارد که خداوند متعال مردم را به فحشا امر امر نکرده^{۶۲} و از آن باز داشته،^{۶۳} و به آنچه نیک است و می‌دارد.^{۶۴} عذاف از امام باقر^{علیه السلام} علت تحریم شراب، مردار، خون و گوشت خوک را می‌پرسد و حضرت در پاسخ، قاعده‌ای عام را بیان کرده و می‌فرماید که هر آنچه برای بدن مفید بوده، به آن امر شده و هر چه مضر بوده، از آن نهی شده و سپس در وقت اضطرار و به اندازه نیاز، حلال شده است.^{۶۵}

بنابراین، تأمین سعادت واقعی و حیات اصیل بشر، ملاک تکالیف الهی است. پس ایمانی که می‌خواهد عمل به تکلیف را به ارمغان آورد، باید به مصلحت‌بخش بودن تکلیف برای خود انسان باور داشته باشد، از این رو الگوی ایمان طاعت، پذیرش این واقعیت‌های الهی حاکم بر تکلیف است.

۴-۲) لذت‌بری بر اساس خواست خدا

ایمان به خدا سبب می‌شود که انسان پس از اعتماد، در سطحی عینی‌تر، بر اساس خواست خداوند متعال به التذاذ بپردازد. این امر موجب تحقق نشاط که جزء دوم شادکامی است، می‌شود. از دیدگاه اسلام، شادی موجب انبساط روحی و برانگیخته شدن نشاط در انسان می‌گردد. بنابراین، شادی‌ها، لذت‌ها و هیجان‌ها عامل مهمی در برانگیختن نشاط در انسان می‌باشند،^{۶۶} از این رو می‌توان گفت که برای به وجود آوردن نشاط، باید شادی و لذت را تأمین کرد. در حقیقت، شادی و لذت، عامل کلان برانگیختن نشاط شمرده می‌شوند. البته بر این امر، یک سری واقعیت‌های توحیدی حاکم است که باید آنها را شناخت و بر اساس آنها عمل کرد:

الف) دو بعدی بودن انسان و لذت‌های او

بر اساس تدبیر و تقدیر خداوند متعال، لذت انواعی دارد که عبارت‌اند از: لذت مادی و لذت معنوی. این نیز به سبب آن است که انسان موجودی دو بعدی و مرکب از بعد مادی و معنوی می‌باشد، از این رو، نشاط او نیز دو بعدی است و لذتی نیز که می‌خواهد آن را تأمین کند، دو بعدی است. بنابراین، برای تحقق نشاط باید لذت‌ها مادی و معنوی را تأمین کرد. انواع لذت‌ها را می‌توان در متون اسلامی یافت و حدود آن را نیز می‌توان در احکام دینی پی‌گرفت. بنابراین، کسی که خدا را قبول داشته باشد، هم به التذاذ می‌پردازد و هم هر دو بعد مادی و معنوی با همه مصادیق آن را به کار خواهد گرفت و هم حدود شرعی آن را رعایت خواهد کرد.

ب) خداباوری و التذاذ مادی و معنوی

از ابعاد مهم ایمان، استفاده از لذت‌های دنیوی است. خداوند متعال تصریح می‌فرماید که لذت‌های پاک از آن اهل ایمان است و تنها از فحش‌های آشکار و نهان، نهی کرده است،^{۶۷} از این رو از مؤمنان خواسته است که لذت‌های حلال را بر خود حرام نکنند.^{۶۸} بنابراین، خداباوری عاملی برای استفاده از لذت‌ها می‌باشد، و انسان‌های خداباور، از لذت‌های حلال استفاده می‌کنند. همچنین انسان‌های خداباور از لذت‌های معنوی نیز استفاده می‌کنند. محور اساسی این بخش، ارتباط با خداوند متعال است. یاد خدا موجب «آرامش و اطمینان نفس»،^{۶۹} «جلای دل‌ها»،^{۷۰} «شرح صدر»،^{۷۱} «حیات دل»،^{۷۲} «نورانیت قلب»^{۷۳} و حلاوت

زندگی^{۷۴} دوستداران خدا^{۷۵} و اهل تقوا و یقین^{۷۶} می‌شود که هر یک را می‌توان به بعدی از ابعاد نشاط اشاره دانست. بر همین مبنا است که رسول خدا^ﷺ این گونه به درگاه خداوند متعال دعا می‌کند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مَشْغُولِينَ بِأَمْرِكَ... شَاكِرِينَ عَلَى نِعْمَائِكَ، مُتَلَذِّذِينَ بِذِكْرِكَ»^{۷۷} خداوندا! ما را به کار خودت سرگرم بدار... و [ما را] بر نعمت‌هایت، سپاسگزار، و از یادت، لذت‌برنده قرار بده.

خلاصه اینکه خداواری باعث می‌شود که انسان بر اساس خواست خداوند متعال، لذت‌های مادی و معنوی را با همه ابعادش تأمین کند و در نتیجه، نشاط مادی و معنوی تحقق یابد و بدین وسیله همه ابعاد شادکامی تحقق می‌یابد.

ج) جهت‌گیری لذت

از مباحث مهم دین‌شناختی، جهت‌گیری شادی و نشاط است. شادی و نشاط همانند هر امر دیگری باید در راستای شادکامی اصیل و سعادت واقعی انسان قرار گیرد، از این رو هم باید در امور معنوی نشاط داشته باشیم و هم از نشاط و شادی مادی برای زمینه‌سازی شادکامی اصیل و جاویدان خود استفاده کنیم. در روایات، موارد متعددی به عنوان کاربرد نشاط و شادی مطرح شده‌اند، همانند: نشاط در راه هدایت،^{۷۸} عبادت خدا،^{۷۹} خواندن قرآن^{۸۰} و شب زنده‌داری.^{۸۱} اما جایگاه نشاط در روایات اهل‌بیت^ﷺ در یک قالب کلی قابل جمع است و آن اینکه نشاط دنیوی را باید برای مطالبه آخرت به کار گرفت. امام علی^ﷺ در تفسیر آیه شریفه «وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا»^{۸۲} می‌فرماید: «لَا تَنْسَ صِحَّتَكَ وَ قُوَّتَكَ وَ فِرَآغَكَ وَ شَبَابَكَ وَ نَشَاطَكَ أَنْ تَطْلُبَ بِهَا الْآخِرَةَ»^{۸۳} فراموش مکن که با تندرستی، نیرو، فراغ، جوانی و نشاطت، آخرت را مطالبه کنی.

بنابراین، نشاط بهره دنیوی ماست که باید برای نیل به سعادت اخروی و مطالبه آخرت از آن بهره گرفت. لذتی می‌تواند مطلوب باشد که در جهت شادکامی اصیل و جاویدان انسان قرار گیرد.

خلاصه سخن اینکه نشاط، مبتنی بر چند واقعیت الهی است. به لحاظ انسان‌شناختی، از سویی، تحقق نشاط متوقف بر لذت و شادی است و از سوی دیگر، لذت انسان دو بعد مادی و معنوی دارد. به لحاظ تکلیف نیز انسان مکلف است که لذت‌های مادی و معنوی خود را تأمین کند و در جهت درست از آنها استفاده نماید. بر همین اساس، نشاط بر چند

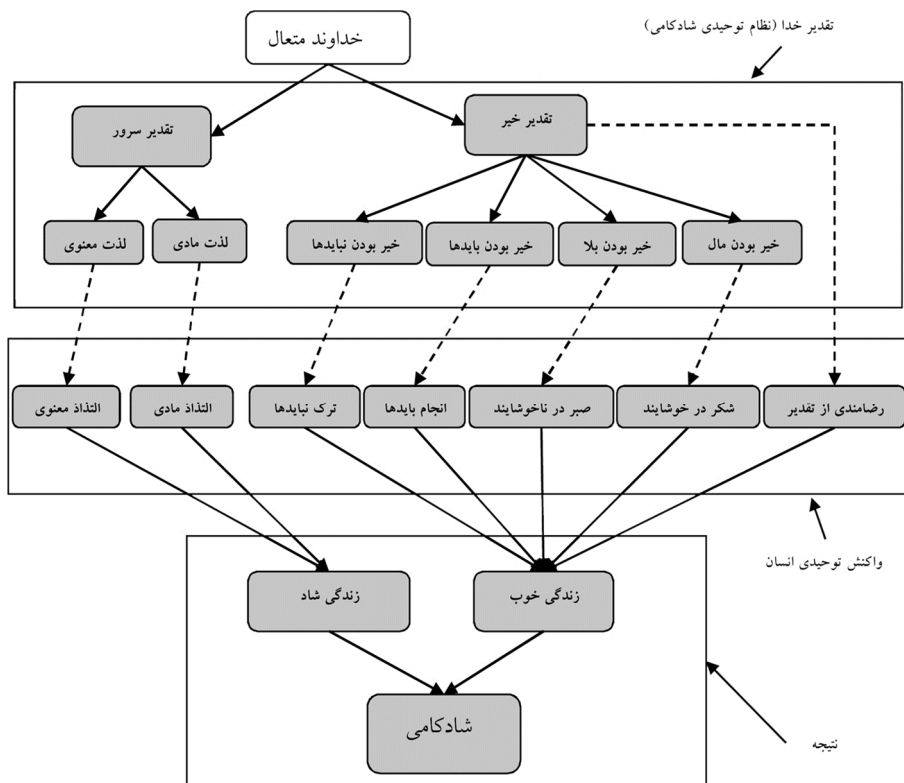
واقعیت از واقعیت‌های توحیدی متوقف است. ایمانی که نشاط را به ارمغان می‌آورد، باید این واقعیت‌ها را بشناسد و خود را با آنها هماهنگ سازد.

نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش، یافتن پایه‌های نظری شادکامی از دیدگاه اسلام است. بررسی منابع اسلامی نشان می‌دهد که شادکامی، حقیقتی است که بر یک‌سری واقعیت‌ها مبتنی است. بر اساس تفکر توحیدی اسلام، این حقیقت توسط خداوند متعال به وجود آمده و واقعیت‌های آن را او تعیین و تنظیم کرده است. این حقیقت را «واقعیت‌های توحیدی» نامیدیم. کسی که بخواهد به شادکامی دست یابد، باید تمام ابعاد وجودی خود (یعنی شناخت‌ها، احساسات و عواطف و رفتارها) را متناسب با این واقعیت‌ها تنظیم کند؛ این کار را «هماهنگ‌سازی با واقعیت‌های توحیدی» می‌نامیم. البته لازمه این امر، شناخت حقیقت شادکامی و واقعیت‌های آن است که آن را «واقعیت‌شناسی توحیدی» می‌نامیم. بنابراین، تحقق شادکامی بر «واقعیت‌شناسی توحیدی و هماهنگ‌سازی خود با آن» متوقف است. این، تفسیری عینی از ایمان و خداباوری می‌باشد. در حقیقت، این امر خود در ایمان و باور به خداوند متعال ریشه دارد. ایمان و خداباوری، اساس شادکامی است. کسی که می‌خواهد به شادکامی دست یابد، باید ایمان را با تفسیری که گذشت، داشته باشد. این ایمان موجب شکر در خوشایند، صبر در ناخوشایند، رغبت به طاعت، کراهت از معصیت، و نشاط در زندگی می‌شود.

چگونگی تأثیر این باور، خود یک مسئله است که باید آن را بررسی کرد. این مسئله را «الگوی ایمان شادکامی» می‌نامیم و هدف آن این است که مشخص کند، ایمانی که می‌خواهد شادکامی را محقق سازد، چه ویژگی باید داشته باشد. در پاسخ باید گفت که این امر در دو سطح تأثیر می‌گذارد: در سطح نخست، افرادی که از ایمان - با تفسیری که گذشت - بهره‌مندند، به برنامه خدا در باره شادکامی «اعتماد» پیدا می‌کنند که از آن با نام «خدامحوری در زندگی» یاد می‌کنیم. این خود جزئی از ایمان و خداباوری است که هر دو مؤلفه رضامندی و نشاط را پوشش می‌دهد. بدیهی است که افراد با ایمان در تمام ابعاد زندگی، خدا را محور و اساس عملکرد خود قرار می‌دهند. در سطح دوم، موجب می‌شود که، اولاً: انسان همه امور هستی را بنابر تقدیر خداوند متعال بداند که از آن با عنوان «ایمان به تقدیر» یاد می‌شود، و سپس تقدیر او را نیز بر خیر و مصلحت و سود انسان مبتنی بداند. این باور که از دیگر اجزای ایمان می‌باشد، در دو سطح تأثیر می‌گذارد: در سطح نخست،

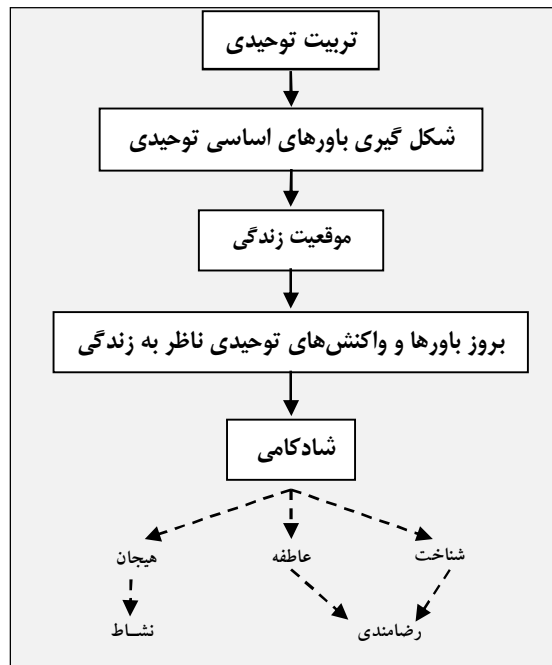
موجب «رضایت» از تقدیر خداوند متعال می‌شود که یکی از مؤلفه‌های اساسی شادکامی است. اما در سطح دوم، موجب می‌شود که فرد، واکنش مثبت و الهی به تقدیرهای چهارگانه خداوند داشته باشد که هر کدام از این واکنش‌ها، ابعاد دیگری از ایمان می‌باشند. بر این اساس، فرد مؤمن همه داشته‌های زندگی خود را از خداوند دانسته، از این رو «شکرگزار» اوست، همچنین همه بلاهای زندگی را به مصلحت خود می‌داند، از این رو «بردبار» می‌شود، و همین‌طور اساس تکلیف را منفعت خود می‌داند، از این رو «رغبت به طاعت» و «کراهت از معصیت» شکل گرفته و در مجموع، «طاعت» خداوند تحقق می‌یابد. ثانیاً: موجب می‌شود که انسان لذت مادی و معنوی خود را تأمین کند و بدین سان به نشاط دست یابد.



نمودار (۱)

خلاصه سخن اینکه تئوری شادکامی از دیدگاه اسلام، بر توحید و خدا‌باوری مبتنی است. تفسیر این نظریه آن است که فرد باید واقعیت‌های توحیدی حاکم بر شادکامی را بشناسد و

خود را با آن هماهنگ سازد. این امر، موجب رضایت کلان از تقدیرهای خداوند می‌شود و سپس شکر در خوشاینها، صبر در ناخوشاینها، رغبت به طاعت و کراهت از معصیت را به وجود می‌آورد. همچنین موجب تأمین لذت‌های مادی و معنوی می‌شود که نشاط را به وجود می‌آورد، و در مجموع، به شادکامی تحقق می‌بخشد. از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که در رأس، باورهای اساسی افراد قرار دارد که این باورها، در رویایی با موقعیت‌های عینی زندگی (تقدیرها و هیجان‌ها)، باورها و رفتارهای دیگری را تولید می‌کنند که موجب شکر در خوشایند، صبر در ناخوشایند، رغبت به طاعت و انجام آن، کراهت از معصیت و ترک آن، و التذاذ مادی و التذاذ معنوی می‌شود. چهار عنوان نخست، موجب رضامندی و دو عنوان بعدی موجب نشاط می‌گردد. این مجموعه در نهایت شادکامی را تولید می‌کند. بر این اساس، برای رسیدن به شادکامی باید تربیت توحیدی را محور قرار داد. تربیت توحیدی، باورهای اساسی شادکامی را به وجود می‌آورد. این باورها در رویارویی با موقعیت‌های زندگی، باورها و واکنش‌های توحیدی ناظر به موقعیت را شکل می‌دهند و در نتیجه، شادکامی تحقق می‌یابد. (نمودار ۲)



نمودار (۲)

پی‌نوشت‌ها

۱. محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، ج ۱، ص ۹۸.
۲. همان، ص ۵۷.
3. James
4. Thorndike
5. Wundt
6. Freud
۷. براتی، فرید، اثربخشی مداخلات روانشناسی مثبت‌گرا جهت افزایش نشاط، خشنودی از زندگی، معناداری زندگی و کاهش افسردگی؛ تدوین مدلی برای اقدام.
8. Diner, E.
9. Lucas, R, E.
10. Oishi, S.
11. E. Diner et al., "Happiness", *Handbook of Positive Psychology*, Edited by: C. R. Snyder & Shane J. Lopez.
12. Subjective Well-being.
13. Obscure.
14. Mysterious.
۱۵. مایکل آرگایل، روانشناسی شادی، ترجمه مسعود گوهری و همکاران، ص ۱۴.
۱۶. همان، ص ۲۵.
17. Positive Emotions.
18. Satisfaction.
19. Negative Emotion.
۲۰. مایکل آرگایل، همان، ص ۱۴.
۲۱. همان، ص ۳۱.
22. E. Diner et al., Ibid, p 66
۲۳. کاظم علی محمدی، شادکامی و ساخت آزمون آن از دیدگاه اسلام، ص ۷۰.
۲۴. عباس پسندیده، مبانی و عوامل شادکامی از دیدگاه اسلام با رویکرد روانشناسی مثبت‌گرا.
25. Happiness.
۲۶. ر. ک: عباس پسندیده، مبانی و عوامل شادکامی از دیدگاه اسلام با رویکرد روانشناسی مثبت‌گرا.
۲۷. احمد ابن فارس، معجم المقاییس فی اللغة، ذیل ماده.
۲۸. ر. ک: عباس پسندیده، مبانی و عوامل شادکامی از دیدگاه اسلام با رویکرد روانشناسی مثبت‌گرا.
۲۹. محمد بن علی کراجکی، کنز الفوائد، به کوشش عبدالله نعمه، ج ۲، ص ۱۱؛ همان، معدن الجواهر، ص ۷۰.
۳۰. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، چ پنجم، ص ۵۶، ح ۵.
۳۱. شیخ صدوق، التوحید، ص ۳۷۱، ح ۱۱.
۳۲. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ص ۴۸، ح ۴.
۳۳. حسن ابن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۸؛ محمد بن محمد السبزواری، جامع الأخبار، تحقیق علاء‌آل جعفر، ص ۱۰۳، ح ۱۷۱.
۳۴. شیخ صدوق، الخصال، تحقیق علی اکبر الغفاری، ص ۴۷، ح ۴۹؛ کلینی، همان، ص ۲۳۲، ح ۶.
۳۵. محمد بن یزید ابن ماجه قزوینی، سنن ابن ماجه، تحقیق محمدفواد عبدالباقی، ج ۲، ص ۱۲۵۵، ح ۳۸۲۰.
۳۶. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ص ۲۳۰.

۳۷. مائدة: ۸۷.
۳۸. أعراف: ۳۲ و ۳۳.
۳۹. رعد: ۲۸.
۴۰. احمد بن الحسين بیهقی، ج ۱، ص ۳۹۶، ح ۵۲۲.
۴۱. زمر: ۲۲.
۴۲. مسعود بن عیسی ورام المالکی، تنبیه الخواطر، بیروت: موسسه الاعلمی، بی تا، ج ۲ ص ۱۲۰؛ محمد بن حسن طوسی، مصباح المتعجل، ص ۵۹۲، ح ۶۹۱؛ سید ابن طاووس، إقبال الاعمال، تحقیق محمدجواد القیومی، ج ۱، ص ۱۶۸.
۴۳. عبدالواحد تمیمی آمدی، غررالحکم، ترجمه و شرح خوانساری، ح ۲۵۳۶؛ علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم والمواعظ، تحقیق حسین حسینی بیرجندی، ص ۹۲، ح ۲۱۷۲.
۴۴. ابراهیم بن علی کفعمی، البلد الامین، ص ۴۰۶؛ همان، المصباح للکفعمی، ص ۳۴۰.
۴۵. عبدالواحد تمیمی آمدی، همان، ح ۶۷۰؛ علی بن محمد لیثی واسطی، همان، ص ۳۲، ح ۵۴۵.
۴۶. عبدالواحد تمیمی آمدی، همان، ح ۵۱۷۴؛ علی بن محمد لیثی واسطی، همان، ص ۲۵۶، ح ۴۷۴۵.
۴۷. محمد بن محمد سبزواری، جامع الأخبار، تحقیق علاء آل جعفر، ص ۳۶۴، ح ۱۰۱۳.
۴۸. رک: محمد محمدی ری شهری، دانشنامه میزان الحکمه، ج ۸، ص ۱۵۶ «حلاوة الايمان».
۴۹. رک: همان، ص ۱۶۰ «مَنْ لَا يَجِدُ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ».
۵۰. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۱۴۸.
۵۱. احمد بن محمد ابن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۴۴۲؛ احمد بن عبدالله ابونعیم، حلیة الأولیاء، ج ۲، ص ۱۲.
۵۲. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۵۸، ح ۷ و ۴؛ حسن ابن علی ابن شعبه حرانی، همان، ص ۲۰۷ و ۲۱۸؛ مسعود بن عیسی ورام المالکی، همان، ج ۲، ص ۱۸۴.
۵۳. شیخ صدوق، التوحید، ص ۳۷۱، ح ۱۱؛ همان، عیون أخبار الرضا، تحقیق: السید مهدی حسینی لاجوردی، ج ۱، ص ۱۴۱، ح ۴۲؛ حسن ابن علی ابن شعبه حرانی، همان، ص ۲۹۳، احمد بن محمد ابن حنبل، همان، ج ۴، ص ۲۳۴، ح ۱۲۱۶۱.
۵۴. خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۵، ص ۲۹۲؛ محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۴۳۳.
۵۵. آل عمران: ۱۷۴؛ رک: جمعة: ۴، حدید: ۲۹، أنفال: ۲۹، آل عمران: ۷۳ و ۷۴.
۵۶. رک: عباس پسندیده، رضایت از زندگی، بخش سوم «معناشناسی».
۵۷. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۱۳۸، ح ۵۳۲۱؛ احمد بن محمد ابن حنبل، همان، ج ۳، ص ۲۳، ح ۷۲۳۹.
۵۸. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، همان، ص ۲۰۶؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۲، ص ۵۱، ح ۷۰.
۵۹. انفال: ۲۳-۲۰.

۶۰. انفال: ۲۴.
۶۱. اعراف: ۱۵۷.
۶۲. اعراف: ۲۸.
۶۳. اعراف: ۳۳.
۶۴. نحل: ۹۰؛ انعام: ۱۵۱.
۶۵. شیخ صدوق، *من لا يحضره الفقيه*، ج ۳، ص ۲۱۸، ح ۱۰۰۹.
۶۶. ر.ک: عباس پسندیده، *مبانی و عوامل شادکامی از دیدگاه اسلام با رویکرد روانشناسی مثبت‌گرا*.
۶۷. اعراف: ۳۲ و ۳۳.
۶۸. مائده: ۸۷.
۶۹. رعد: ۲۸.
۷۰. احمد بن حسین بیهقی، همان، ج ۱، ص ۳۹۶، ح ۵۲۲.
۷۱. زمر: ۲۲.
۷۲. مسعود بن عیسی ورام المالکی، همان، ج ۲، ص ۱۲۰.
۷۳. عبدالواحد تمیمی آمدی، همان، ح ۲۵۳۶؛ علی بن محمد لیثی واسطی، همان، ص ۹۲، ح ۲۱۷۲.
۷۴. رسول خدا ﷺ در دعای جوشن کبیر از خداوند متعال با تعبیر «یا مَنْ ذُكِرُهُ خُلُو؛ ای آن که یادش شیرین است»؛ ابراهیم بن علی کفعمی، *البلد الامین*، ص ۴۰۶؛ همان، *المصباح للكفعمی*، ص ۳۴۰.
۷۵. عبدالواحد تمیمی آمدی، همان، ح ۶۷۰؛ علی بن محمد لیثی واسطی، همان، ص ۳۲، ح ۵۴۵.
۷۶. عبدالواحد تمیمی آمدی، همان، ح ۵۱۷۴؛ علی بن محمد لیثی واسطی، همان، ص ۲۵۶، ح ۴۷۴۵.
۷۷. محمد بن محمد سبزواری، همان، ص ۳۶۴، ح ۱۰۱۳؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج ۹۵، ص ۳۶۰، ح ۱۶.
۷۸. محمد بن حسین شریف رضی، *نهج البلاغه*، شرح صبیحی صالح، خطبه ۱۹۳.
۷۹. ابراهیم بن علی کفعمی، *المصباح*، ص ۱۲۳؛ ر.ک: محمدباقر مجلسی، همان، ج ۹۴، ص ۱۵۵، ح ۲۲.
۸۰. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۵۷۴، ح ۱.
۸۱. شیخ صدوق، *الخصال*، تحقیق علی اکبر الغفاری، ج ۲، ص ۵۱۵، ح ۱.
۸۲. قصص: ۷۷.
۸۳. شیخ صدوق، *الامالی*، تحقیق: مؤسسة البعثة ج ۱۰، ص ۱۹۰.

منابع

- آبی، منصور بن حسین، *نثر الدرّ*، مصر، هیئة المصریه العامه للکتاب، بی تا.
- آرگایل، مایکل، *روانشناسی شادی*، ترجمه مسعود گوهری و همکاران، اصفهان، جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان، بی تا.
- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- *التوحید*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۹۸ق.
- *عیون أخبار الرضا*، تحقیق: السید مهدی حسینی لاجوردی، تهران، جهان، بی تا.
- *الخصال*، تحقیق علی اکبر الغفاری، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۰ق.
- *الامالی*، تحقیق: مؤسسه البعثة، قم، مؤسسه البعثة، ۱۴۰۷ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، *مسند احمد بن حنبل*، بیروت، دارصادر، بی تا.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، قم، آل علی، ۱۳۸۲.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، *سنن ابن ماجه*، تحقیق محمدفواد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم، نشر ادب، ۱۴۰۵ق.
- ابونعیم، احمد بن عبدالله، *حلیة الأولیاء*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- براتی، فرید، *اثر بخشی مداخلات روانشناسی مثبت‌گرا جهت افزایش نشاط، خشنودی از زندگی، معناداری زندگی و کاهش افسردگی؛ تدوین مدلی برای اقدام*، پایان‌نامه دکتری، رشته روان‌شناسی بالینی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۸.
- بیهقی، احمد بن الحسین، *شعب الإیمان*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
- پسندیده، عباس، *مبانی و عوامل شادکامی از دیدگاه اسلام با رویکرد روانشناسی مثبت‌گرا*، پایان‌نامه دکتری، رشته مدرسی معارف گرایش قرآن و متون اسلامی، دانشکده علوم حدیث قم، ۱۳۸۹.
- *رضایت از زندگی*، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۴.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، *غررالحکم*، ترجمه و شرح خوانساری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- سبزواری، محمد بن محمد، *جامع الأخبار*، تحقیق علاء‌آل جعفر، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۴ق.
- سجستانی، سلیمان بن أشعث الأزدی، *سنن ابی‌داود*، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، داراحیاء السنة النبویه، بی تا.
- سید ابن طاووس، *إقبال الاعمال*، تحقیق محمدجواد القیومی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، شرح صبحی صالح، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۴ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *مصباح المتجهّد*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۲۵ق.
- علی محمدی، کاظم، *شادکامی و ساخت آزمون آن از دیدگاه اسلام*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته روان‌شناسی بالینی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.

- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، موسسه دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
- کراجکی، محمد بن علی، *کنز الفوائد*، به کوشش عبدالله نعمه، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۰ق.
- *معدن الجواهر*، تهران، المكتبة المرتضویه، ۱۳۴۹ق.
- کفعمی، ابراهیم بن علی، *البلد الامین*، بی جا، بی تا.
- *المصباح*، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۱۴ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، چ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ق.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، *عیون الحکم والمواعظ*، تحقیق حسین حسینی بیرجندی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۶ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تهران، المكتبة الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
- محمدی ری شهری، محمد، *دانشنامه میزان الحکمه*، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۴ق.
- مصباح یزدی، محمدتقی، *اخلاق در قرآن*، تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه، بی تا.
- ورام المالکی، مسعود بن عیسی، *تنبيه الخواطر*، بیروت، موسسه الاعلمی، بی تا.
- Diner, E. et al., "Happiness", *Handbook of Positive Psychology*, Edited by: C. R. Snyder & Shane J. Lopez, New York, oxford, 2002.